

مقاله پژوهشی

مفهوم عدالت در بحران فلسطین و اسرائیل^۱

رضا فضلعلی^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۳/۱۷ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۶/۲۲ تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۱۰/۱۲

چکیده: در سال‌های اخیر حوادث و رخداد‌های گوناگون نشان از تلاطمی در جهان دارد تا به رغم رشد و گسترش، تمایل به قانون‌گرایی و همگرایی به چشم نیاید. لذا در عین نظم‌ی ظاهری، شاهد آشوب و بی‌نظمی در خاورمیانه هستیم. این پژوهش با این فرضیه که عوامل مختلف ساختاری و کارکردی نظیر انواع بی‌عدالتی، تبعیض و سیاست‌های توسعه طلبانه در منطقه، به دنبال یافتن پاسخ به چگونگی زمینه‌ها و بسترهای نزاع و تلاش اسرائیل و مردم فلسطین برای بقاء است. لذا عمده‌ترین دلایل ظهور و گسترش این جنگ‌های خانمان‌سوز و قساوت‌های ناشی از آن را بیش از همه بایستی در تفکر و عملکرد بازیگران نظام‌های سیاسی و حکومت‌ها، ریشه‌یابی کرد. در این مقاله سعی شده به شیوه‌ای تفسیری به تحلیل موضوع با مراجعه به کتابخانه و کمک از ترکیب نظریه‌های "آشوب" روزنا، فرضیه مورگنتا به عنوان یک واقع‌گرا و تئوری "عدالت" رالز، آنچه را که باعث گسترش بحران و آشوب در منطقه به ویژه مناقشه اسرائیل و فلسطین با متغیرهایی که به منزله بسترها و زمینه‌های آشوب در قالب تفکر افراط‌گرایان اسرائیلی و جریان‌های شیبه به آن می‌باشد را فراهم کرده است، نشان دهیم. لذا برای احیای آرامش در منطقه و کرامت انسانی باید با شناخت عقلانی از جامعه‌شناسی سیاسی و مسائل داخلی و پی‌گیری چالش‌ها با تغییر راهبردهایی که تا به حال پاسخ نداده، بدور از خشونت و تعصب بدنبال صلحی پایدار باشیم.

واژگان اصلی: آشوب، اسرائیل، خاورمیانه، بقاء، عدالت.

^۱ این مقاله مستخرج از رساله دکتری رضا فضلعلی دانش آموخته دکتری علوم سیاسی گرایش مسائل ایران از

دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج می باشد.

^۲ . دانش آموخته دکتری علوم سیاسی گرایش مسائل ایران، گروه علوم سیاسی واحد کرج دانشگاه آزاد اسلامی کرج، ایران (نویسنده مسئول). rezafazlali2014@gmail.com

مقدمه

منطقه خاورمیانه بواسطه بهره‌مندی از پتانسیل و ظرفیت‌های بالقوه و بالفعل اقتصادی که متأثر از منابع عظیم می‌باشد از دیرباز همواره آوردگاه و محل تلاقی منافع خرد و کلان قدرت‌ها بوده است. بدون شک وجود منابع زیرزمینی، چالش‌های قومی، مذهبی، مرزی، سرزمینی، ایدئولوژیکی و یکی از مهمترین علل نیز زیاده‌خواهی‌های اسرائیل با پشتیبانی قدرت‌های فرامنطقه‌ای در ایجاد بحران‌های منطقه می‌باشند. اسرائیل در سال‌های اخیر با پشتیبانی‌های غرب بر این توسعه‌طلبی نیز افزایش چشمگیری داده است، به همین علت هر پیشرفت در امور مختلف مانند انتقال تسلیحاتی، عملاً برای جلوگیری از تهدیدات امنیتی در کنترل اسرائیل قرار دارد. لذا وجود احساس تهدید یا رقابتی خواسته یا ناخواسته بین کشورهای منطقه نیز سبب افزایش بودجه نظامی آنها شده و هر حرکت جدیدی باعث در خواست تازه دیگری می‌شود.

در عصر حاضر امنیت و صلح صرفاً به معنای نبود تهدید نیست، زیرا به مفاهیم چند بُعدی: اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و هویتی گرفته تا تهدیدهای نظامی، تروریستی (فیزیکی - مجازی) و... تبدیل شده است. مسائل و معضلات جنگ، آشوب، ترور، تهاجم کشوری قدرتمند به دلایل واهی به کشور یا سرزمینی دیگر، تجزیه و کوچک شدن کشورها، یا نبود مشروعیت، بی‌کفایتی و سوء مدیریت حاکمان، بی‌عدالتی، تبعیض را نیز شاهد هستیم؛ نمونه بارز آن حملات اسرائیل پسا اسد به سوریه یا حتی لبنان است. در نتیجه چیزی به جز انباشت و تمرکز ثروت و قدرت در اختیار عده‌ای معدود از بازیگران خرد و کلان، بلا تکلیفی و سردرگمی ملت‌ها که جملگی نشان از بی‌نظمی و هرج و مرجی گسترده دارد.

پیشینه و نوآوری پژوهش

اکثر پژوهش‌ها با نگاهی گذرا در مورد اسرائیل، در رابطه با تجاوز و توسعه‌خواهی، زیاده‌خواهی و آسیب‌های احتمالی حاکمان سرزمین‌های اشغالی با ماهیت رسانه‌ای و تاریخی انجام شده است. برای شناخت اسرائیل کتاب‌ها و مقاله‌های متعددی وجود دارد که به جنبه‌های مختلف و موضوعات مرتبط با آن پرداخته شده است، برخی به تاریخچه و شکل‌گیری اسرائیل، برخی به ایدئولوژی، گروهی به روابط اسرائیل با فلسطینیان و عده‌ای نیز به مسائل سیاسی و اجتماعی

پرداخته‌اند. ایلان پایه، در کتاب «۱۰ غلط مشهور درباره اسرائیل» (۱۴۰۳) بر این نکته تاکید می‌کند ایدئولوگ‌ها و رهبران صهیونیست، نمی‌توانستند بدون خلاص شدن از جمعیت بومی، چه با توافق چه با زور، پیاده‌سازی موفقیت‌آمیز پروژه‌شان را تجسم کنند. نویسنده با انتشار اسنادی به بازنویسی تاریخ شکل‌گیری اسرائیل در سال ۱۹۴۸ و اخراج و فرار ۷۰۰ هزار فلسطینی در همان سال به نتایج قابل تاملی رسید؛ زیرا اخراج این افراد به منظور پاکسازی قومی بود. به باور او علت اصلی فقدان صلح تشکیل اسرائیل در خاورمیانه است. همچنین از جمله تحلیل‌های قابل تامل دیگری از ایلان پایه کتاب «ایده اسرائیل» (۱۴۰۴) است، که به بررسی نحوه عملکرد صهیونیسم خارج از دولت و ارتش در زمینه‌های آموزشی، رسانه‌ای و حتی استفاده از هولوکاست در حمایت از ساختار ایدئولوژیک دولتها، که با روایت سازی سعی در زنده نگه‌داشتن آن می‌کنند، را نشان می‌دهد، است.

لطیفیان (۱۳۹۶) در مقاله‌ای با عنوان «دیدگاه راهبردی اسرائیل و برآوردهای تهدید امنیتی آن در خاورمیانه» مانند بسیاری از تحلیل‌ها، شناسایی تهدیدهای امنیتی به‌ویژه نظامی ناشی از برنامه‌های تولید تسلیحات هسته‌ای اسرائیل است؛ او بدنبال پاسخ به چگونگی دیدگاه راهبردی و اصول سیاست‌های امنیت ملی و مهم‌ترین تهدیدهای اسرائیل برای کشورهای خاورمیانه است. در انتها نیز نتیجه می‌گیرد که سیاست‌های امنیتی اسرائیل، همراه با آسیب‌پذیری فزاینده اقتصادی ناشی از نظامی‌گری، و وابستگی به قدرت‌های بزرگ به ویژه آمریکا، تهدیدی برای خاورمیانه است.

کتاب «جغرافیای سیاسی رژیم صهیونیستی» (۱۴۰۲) سهیل کسری‌نژاد بر مبنی نظریه‌های ژئوپلیتیک، هارتلند مکنندر، ریملند اسپایکمن و برتری قدرت در پی نشان دادن ظلم صهیونیست‌ها است و آنرا زاینده زیاده‌خواهی‌های غرب و وابستگان به آن می‌داند. در این پژوهش ما بدنبال محکوم کردن یا توجیح، توضیح و تطهیر هیچ فردی نمی‌باشیم. بر مبنای نظر مورگنتا، بازیگران کشورها به حق یا ناحق بدنبال ایجاد بازدارندگی و بقاء مصالح خود هستند، لذا رفتار عملی و منطق درونی نتایها و همفکرانش، خود را پیش برنده مصالح عالیه اسرائیل می‌دانند. براین مبنی از منظر نظریه عدالت جان رالز (راولز) بازیگرانی همچون نتایها از این امر مستثنی نمی‌باشند زیرا با عدالت از پیش تعریف شده خویش بدنبال اجرای آن هستند. براین باوریم که اغلب مطالعات گذشته در اصل با یک پیش زمینه فکری و ذهنی از ابتدا بدنبال محکوم کردن حاکمان

اسرائیل هستند و یا بدنبال نشان دادن رفتار تروریستی فلسطینیان. بطور کلی وجه اشتراک تمامی مقالات و کتاب‌ها، دلالت بر وجود حاکمان ظالم با مردمی که هدفشان یکسان‌سازی و پاک‌سازی منطقه اسرائیل فعلی از فلسطینیان است. متأسفانه، پژوهشی که به موضوع چگونگی رسیدن به یک وفاق و فرصت‌های همگرایی، بدور از خشونت بین مردم فلسطین و یهودیان ساکن آن منطقه پرداخته باشد، مشاهده نشد، زیرا اکثر کتابهای غربی "یهود ستیزی اعراب" را مطرح کرده‌اند و کتابهایی که در خاورمیانه تولید می‌شوند نیز بدنبال "محکومیت صهیونیسم و مظلومیت فلسطینیان" می‌باشند؛ مگر راه حل دو کشوری و یا تحویل سلاح اهالی فلسطینی.

مبانی نظری

شاید برای چنین موضوعی بسیاری از پژوهشگران از نظریات حقوق بین‌الملل، انتقادی همچون نظریه سازه‌انگاری، مکتب فرانکفورت و دیگر تئوری‌ها استفاده کنند، برای نمونه معتقدم نظریه سازه‌انگاری از قدرت تبیینی چندانی، جهت توضیح روابط همکاری‌جویانه و منازعه‌جویانه در هر شرایطی برخوردار نمی‌باشد. زیرا به علت شناخت مشترک و نشان دادن تاثیر آن بر پیامدهای رفتاری، افراد باورهای خودشان را نشان می‌دهند اما چگونه می‌توانیم به باورهای ذهنی دیگران بصورت عقلانی دست پیدا کنیم؟ در ابهام است. بدون تردید در این مقاله به دنبال چارچوب‌های همیشگی نیستیم، زیرا اگر چنین بود، بحران‌ها در منطقه بدون تردید کاهش پیدا کرده بود. در مناقشه فلسطین و اسرائیل هر یک از طرفین در طول این چند دهه، سعی داشته‌اند در جامعه بین‌المللی مشروعیت وجود دیگری را زیر سوال ببرند. لذا انتخاب «نظریه» همواره با موضعی «معرفت‌شناسانه» همراه است؛ لذا سعی شده تا از میان دیدگاه‌های متفاوت برای بررسی موضوع از نظریه‌های مناسب‌تر و غیر همیشگی استفاده شود. به اعتقاد جیمز روزنا، آشوب از بیرون تحریک می‌شود؛ اختلال بوجود می‌آید و آنگاه از داخل تشدید می‌شود و در این وضعیت هر اتفاق کوچکی اثرات عمیقی می‌تواند داشته باشد. تعادل اگر نباشد، مدیریت اگر دو سویه نباشد، شروع آشوبی همراه با مقاومت را تجربه خواهیم کرد. بدون تردید درک پیام تصویر و برداشت از خُرد و کلان به علت تنوع در ارتباط با پیچیدگی‌ها و آشوب‌ها لازمه عصر حاضر است (روزنا، ۱۳۸۴: ۴۰۲).

پیچیدگی‌های امروزه، براساس تئوری آشوب چندان شناخته شده نیستند، پرشماری عوامل و عناصر تأثیرپذیر و تأثیرگذار بر تصمیم‌ها و اقدامات سیاسی و ژئوپولیتیک باعث شده تا برخی همانند روزنا عصرجدید را عصر آشوب در سیاست جهان بنامند (اکوانی و موسی نژاد، ۱۳۹۲: ۱۸۵). آشفتگی و آشوبناکی جهان امروز، پیچیدگی و صف‌ناپذیری به پدیده‌های سیاسی و ژئوپولیتیک بخشیده است. از این منظر، نظریه‌های پیچیدگی و مباحث مربوط به نظام‌های پویا و غیر خطی و آشوب گونه، امکان جدیدی برای شناخت پدیده‌های ژئوپلیتیک و فهم آنها فراهم کرده است. آشوب به سیستم‌هایی اشاره دارد که ضمن نشان دادن بی‌نظمی، حاوی نوعی نظم نهفته درون خود هستند. نظریه روزنا قائل به وجود یک الگوی نظم غایی در تمام این بی‌نظمی‌هاست (شورجه، ۱۳۹۳: ۱۹۱). آشوب برای گروهی رفتار بسیار پیچیده، و برای عده‌ای نیز تأثیر بال زدن یک پروانه را توضیح می‌دهد که چگونه دگرگونی‌های بسیار کوچک اولیه، می‌توانند بر سیستم‌های عظیم و پیچیده سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سازمانی موثر (بشکل پویا در سطح و بازخوردی به ظاهر نامشخص تر) واقع شوند (گلیک، ۱۹۷۸: ۳۲). همانگونه که شاهدیم نه اسرائیل و نه فلسطینیان، با وجود آرامش نسبی ظاهری، هیچکدام راضی به نظم موجود نبودند در حقیقت تغییر وضع موجود را با بی‌نظمی مخصوص بخودشان که درونش نظم نیز حاکم بود، انتخاب کردند.

آری، آشوب خشونت‌ی سیاسی نسبتاً سازمان یافته و بعضاً خود انگیزه، همراه با مشارکت لایه‌ها و اقشار مختلف مردم که در شکل اعتصاب، خشونت، شورش و گاهی نیز درگیری‌هایی در جهت مبارزه با اقتدار حاکم و تغییر وضع موجود است. بر اساس تئوری آشوب به علت متغیرهایی فراوان به سادگی نمی‌توان پیش‌بینی نمود که چگونه و تا چه حد تغییرات کوچک می‌توانند دگرگونی‌های عظیمی را در سطوح سیستم موجود به بار بیاورند (روزنا، ۱۳۸۴: ۳۳). روزنا در تشریح دلایل آشوب عصر حاضر از گسترش فناوری‌های ارتباطات، تغییر در مهارت‌های تحلیلی افراد، افزایش نقش بازیگران و تعدد گروه‌ها و خرده گروه‌ها، کاهش اقتدار رهبران گروه‌های سیاسی، اجتماعی، پدیده جهانی شدن و پیدایش روز افزون وابستگی‌های متقابل، تجدید ساختار وفاداریها، گسترش تبعیض را عنوان می‌کند. به باور او کنش و واکنش این متغیرها در تعامل با هم، موجب شکل‌گیری نظم ناخواسته در درون بی‌نظمی شده است.

اما در بیان رالز نظریه‌های متقابل عدالت را بایستی بر حسب چگونگی سازگاریشان با آنچه خود «داوریه‌های جافتاده» می‌نامد ارزیابی کرد. تمامی چالش‌های این کره خاکی از مفهوم شخصی "من" ناشی می‌شود، این مفهوم، ذات وجود را می‌پوشاند. هنگامیکه به آن ذات درونی آگاه نباشیم، نمی‌دانیم چه کسی هستیم، یک "من" ذهنی می‌سازیم و به "من" هراسان و نیازمند متوسل می‌شویم. با حمایت و تقویت آن مفهوم کاذب "من"، نیروی محرک اصلی ما و آغاز آفرینش درگیری‌ها و بدبختی‌ها می‌شود، آنگاه بر مبنای آنچه که خود ساخته‌ایم در پی اجرای عدالت می‌خیزیم. همان "من" که به حماس اجازه داد در ۷ سپتامبر به اسرائیل حمله کند و همان عدالتی که پس از این همه کشتار مردم بی دفاع به حاکمان اسرائیل اجازه می‌دهد، مردم غزه را در تگنای قحطی قرار دهد. در نظریه عدالت مشکل از آنجا آغاز می‌شود که تفسیرهای فراوانی از عدالت برانگیخته می‌شود و همان ارزیابی‌های اخلاقی هستند که وقتی در آنها درنگ می‌کنیم به نظر صحیح می‌آیند و آنگاه آنها را واقعیاتی نسبتاً ثابت و پایه‌ای در نظر می‌گیریم که هر نظریه عدالتی همچون تبعیض نژادی، دینی، جنسیتی، آزادی و... که با اعتقادات و اخلاقیات ما یا در تضاد با منافع و برداشت ما جور در نمی‌آید، را عین عدالت و یا بی‌عدالتی، داوری و قضاوت می‌کنیم.

بر اساس این تفکر فرقی نمی‌کند، شر و خیر واقعی چیست؛ زیرا متوسط ملاک عدالت حتی اخلاقی، فایده‌گرایی برای اکثریت است. اگر فشار و تبعیض بر یک گروه و اقلیتی مثلاً دینی، غیر قابل تحمل هم باشد، عین عدالت است، زیرا رضایت و منفعت اکثریت جامعه را شامل می‌شود و خیر را بر حق، مقدم می‌دانند؛ در اینصورت عدالت در توزیع، معنایی پیدا نمی‌کند. از نظر رالز قرارداد اجتماعی سنتی، بر اصول منفعت طلبی «حجاب جهل» استوار است. بطوریکه هیچ کسی نسبت به خود و منافع و نیازهای واقعی خویش آگاهی کامل ندارد، زیرا وسوسه‌ها باعث می‌شود تا تصویر اولیه از عدالت نخستین، در شرایط اجتماعی و طبیعی نتیجه «توافقی منصفانه» را به نفع خود بهره گیرد. رالز در آغاز به نظریه حداقلی خیر روی می‌آورد، در حقیقت او خواسته‌ها و تصویب اصول وضع نخستین اجتماعی (حقوق، آزادی، اعطای فرصت‌های برابر درآمد و ثروت به یکدیگر، فارغ از غرور، کینه، حسد و زیاده‌خواهی) را بدون آنکه تحت تاثیر احساساتی باشند را مطرح می‌کند. نظریه حداقلی خیر "انگیزه" ای را عنوان می‌کند تا اشخاص عاقلی که در پشت حجاب جهل قرار گرفته‌اند از آرزوها و ارزش‌های خویش نیز بی‌خبرند؛ زیرا اگر انسان‌ها در زندگی نصیب بیشتری از خواسته‌های اولیه داشته باشند، به همان شیوه‌ای که اشخاص عاقل در

شرایط عادی انجام می‌دهند و اصول عدالت را می‌سنجند و انتخاب می‌کنند بهتر به آرزوهای فردی خود می‌رسند. صورتبندی نهایی رالز عبارت است از اینکه در ابتدا هر شخصی باید حقی برابر نسبت به گسترده‌ترین نظام جامع آزادیهای پایه‌ای برابر داشته باشد که با نظام مشابه آزادی برای همگان منافاتی نداشته باشد (اصل آزادی). در مرحله بعدی نابرابریهای اقتصادی و اجتماعی باید چنان سامان یابند که بیشترین نفع را برای کم نصیب‌ترین افراد داشته باشند و به جایگاهی وصل باشند که در شرایط منصفانه و برابر از نظر فرصت به روی همه گشوده شده باشند (اصول تفاوت و فرصت برابر). در واقع آزادی منصفانه را با وجود تداخل آنها، فدای منافع نمی‌کند، زیرا توزیع «اصل فرصت برابر» برای همه را بر «اصل تفاوت» اولویت داده و عدالتی که به نفع همگان نباشد را همان نابرابری می‌داند (تلیس. ۱۳۹۹: ۱۰۷-۱۰۰). آنچه که در بحث عدالت مهم است قابل دفاع ساختن روابط نابرابر در جامعه است، لذا دفاع از نابرابری یا نفی آن موضوع اصلی عدالت است. او به دنبال عدالت به مثابه صفت نهادهای اجتماعی است، نه صفت انسان و اعمال او؛ منظور از عادلانه بودن نهاد اجتماعی عدالت توزیع در حقوق و مسئولیت‌ها، اختیارات، مزایا و فرصت‌های وابسته به خود است، زیرا عدالت بر مبنی برداشت‌ها و اندیشه شخصی سنجیده می‌شود (طاهری، ۱۳۹۲). در عدالت "هر شخصی حقی برابر در برخورداری از گسترده‌ترین آزادی اساسی را دارد بشرطی که سازگار با آزادی و موقعیتهایی مشابه برای دیگران باشد."

رالز پس از نقدهایی که به نظریه‌اش می‌شود روی به طبیعت بشری یا خدا نمی‌آورد، بلکه به «فرهنگ همگانی» دموکراسی‌های لیبرالی مدرن و سرمایه مشترک اندیشه‌ها و اصول پایه‌ای پذیرفته شده‌ای روی می‌آورد که این فرهنگ فراهم می‌کند، بطوریکه همکاری اجتماعی، سیاسی و اقتصادی نهادها با ساختار پایه‌ای، مستقل از هرگونه آموزه‌های دینی یا فلسفی جامعه، بر اساس اندیشه‌های عمومی مشترک سیاسی بنیادین، تطبیق داشته باشد. لذا کثرت آموزه‌های متضاد از هر شکلی در عین معقول بودن نتیجه فرهنگ و دموکراسی و نهادهای آزاد برای جامعه‌ای متشکل از افراد آزاد و برابر می‌داند، که تبعیتی بر همگرایی منافع شخصی یا گروهی در آن نیست. در سیستم رالزی همه انسانها بر دو انتخاب خودقانون‌گذار (غیر منفعت طلبانه)، و معقول (کاربردی و عملی)، نه منفعت اکثریت و عقل محور، خویشان را عضو جامعه می‌بینند، که حقوق اقلیت‌ها براحتی نادیده گرفته نمی‌شود. بدون شک فهم از دریچه الزامات انصاف (اصول - ترازمندی انعکاسی - اجماع متداخل) گسترده‌ترین مفهوم عدالت می‌باشد (سن. ۱۳۹۸: ۷۵).

مورگنتا ابتدا در نظریه واقع گرایی اعتقاد داشت که روابط سیاسی، محکوم قواعدی عینی هستند که ریشه در عمق سرشت بشر دارند. «از آنجا که این قواعد تابع ترجیح‌ها و اولویت‌های ما نیستند»، بنابراین انسانها تنها با قبول خطر شکست، به رویارویی با آنها بر خواهند خواست». دوم مدعی است که دولتمردان «برحسب منافع‌ی که به عنوان قدرت تعریف می‌شوند به اندیشه و اقدام می‌پردازند». سوم می‌پذیرد که عبارت «منافع تعریف شده به عنوان قدرت»، معنایی سست و لرزان دارد. با این حال، در جهانی که در آن دولت‌های دارای حاکمیت، درگیر رقابت بر سر کسب قدرت هستند، همه کشورها، بقا را به عنوان قطعی‌ترین هدف تلقی می‌کنند. چهارم به نظر مورگنتا «اصولهای اخلاق را صرفاً نمی‌توان در شکل انتزاعی و عام، در مورد اقدام‌های دولت‌ها به کار بست بلکه باید این اصول را از صافی شرایط خاص زمانی و مکانی عبور داد». پنجم مدعی بود «که واقع گرایی سیاسی، آرزوهای اخلاقی یک کشور خاص را با قوانین اخلاقی حاکم بر جهان یکی نمی‌گیرد». در نتیجه اگر سیاست بین‌الملل را در داخل چارچوبی از منافع تعریف شده برحسب قدرت مورد نظر قرار دهیم، قادر خواهیم بود در مورد دیگر دولت‌ها نیز همانگونه قضاوت کنیم که در مورد ملت خودمان به قضاوت می‌نشینیم (محمدخانی، ۱۳۸۸: ۸۴). بطور کلی او هشت عامل را زیر بنای قدرت عنوان کرده است: ۱- موقعیت جغرافیایی ۲- وجود منابع طبیعی ۳- ظرفیت صنعتی ۴- وضعیت آمادگی نظامی ۵- جمعیت ۶- خصوصیات ملی ۷- روحیه ملی ۸- کیفیت دیپلماسی.

روش‌شناسی

یادآوری این نکته ضروری است که ما در اغلب موارد بحران و آشوب را با یکدیگر مترادف بیان کردیم، لیکن فراموش نکنیم که نتیجه بحران در کوتاه مدت و بلند مدت، و در صورت عدم کنترل و پاسخ مناسب عقلانی در زمان مناسب به آشوب منجر می‌شود. در پژوهش حاضر مسئله رویکرد روش‌شناسیکی، به ویژه تلاش برای پاسخ دادن به این پرسش که با توجه به معضل اتخاذ این یا آن رویکرد روش‌شناسیک در میان بشمار رویکردها و رهیافتهای روش‌شناسیک متنوع و مختلف، و با عنایت به رویارویی و مواجهه با تناقضات فراگیر، با رشته‌های علت و معلولی و زنجیره‌های علیّ مبهم و نامرئی، با گرایش‌های نیرومندی که با تفاوت‌های فاحش تعدیل شده‌اند، و رویارویی با شمار روبه رشدی از همشکلی‌ها و یکدستی‌ها و افزایش فزاینده‌ای از نابرابری‌ها، چگونه می‌توان مسیر و روند تحلیل حاضر را به پیش برد؟ با عنایت به پیش‌بینی هسته اصلی

تحلیل، دست کم پنج مسئله یا معضل در برابر قابلیت شناسایی و درک ما از چگونگی و روند موضوع مشروعیت خودنمایی می‌کند: واقعیت انکارناپذیر و مسلم و بدیهی وجود نظام دولت‌های جهانی، یعنی دنیایی که هنوز همچنان متشکل و مرکب از دولت‌هاست و دولت‌ها به عنوان مهم‌ترین واحد تحلیل آن بشمار می‌روند. دومین معضل به تعبیر روزنا که می‌توان از آن به رویکرد "آری-اما" یاد کرد، و به موجب آن تحلیل‌گران به ظهور و پیدایی جریان‌های پویا و قدرتمند اذعان کرده و سپس با استناد به جریان‌ها و گرایش‌های تعدیل‌کننده، آن را نفی می‌کنند. سومین مانع در واقع به مسئله‌ای برمی‌گردد که با عنوان چشم انداز «هرآنچه در دیده است، در دست است» به عبارتی چیزی را به دست می‌آورید که آن را می‌بینید؛ در این چشم انداز از تناقضات ناشی و برخاسته از منابع مستقل تلقی شده و در نتیجه فاقد توانایی و قابلیت لازم برای برقراری پیوند علی یا دیالکتیکی هستند. مورد چهارم در ترمینولوژی نظریه‌های موجود به مکتب «بیان این مطلب خیلی زوده» معروف شده است که طی آن پویایی‌ها یا جریان‌های پویای متناقض که امکان تقویت تداوم و گسترش بحران‌های گوناگون را فراهم می‌کنند. آخرین مانع، پدیده‌ای است که به مفروض «روش شناسی نابسند و ناقص» یاد می‌شود. که به موجب آن منطقه دستخوش دگرگشت و تغییر آنچنان گول زننده است که قابل شرح و توصیف نیست؛ در نتیجه هرگونه تحقیق و پژوهش سیستمیک و مطالعه نظاممند را به چالش گرفته و زمینه را فراهم می‌کند تا تحلیل‌گران برداشتها و دریافتهای قدیمی‌تر از روش‌شناسی‌های مناسب برای آن وجود دارد.

چالش بزرگ منطقه

در آغاز پدیده جهانی‌شدن، تصور بر این بود که دنیا به سمت الگوهای یکسان‌سازی بدون آنکه عواملی همچون زبان، دین و فرهنگ و قومیت، باعث گسست از گذشته‌ها شود، به حرکتش ادامه خواهد داد، که این چنین نشد. همانگونه که بیان شد متأسفانه پژوهش علمی و آکادمیک در مورد اسرائیل به ویژه به زبان فارسی و عربی تنها در قالب چندین کتاب و مقاله انگشت‌شمار بوده، زیرا از ابتدا نبود مشروعیت یک امر بدیهی در نظر گرفته و شعارزدگی و نفرت بر اصل موضوع غالب شده است. بدون شک تفکیک بین یک یهودی ساکن در سرزمین‌های اسرائیل امروزی یا ساکن در دیگر نقاط جهان از نگاه اقتصادی، فرهنگی، هویتی و... لازمه هر تجزیه و تحلیل است؛ زیرا دنیای امروز به یک معنا دنیایی هویتی است. بنیانگذاران یهودی سرزمین‌های اشغالی با تمامی چالش‌ها و اختلافات (خواه شرقی: سفاوردی‌ها و خواه غربی: اشکنازی‌ها) همواره در طول تاریخ

بدنبال ملتی واحد و هویت خویش از این امر مستثنی نمی‌باشند. بدون تردید مشکلات آنان با یکدیگر و همچنین با اعراب و صاحبان سرزمین اشغالی با این توصیف که «آنچه در انتظار این جامعه است، وحشت، تهدید و آشوب است. براین اساس چشم‌انداز چنین جامعه‌ای فقط جنگ‌های داخلی و خارجی خواهد بود»، لذا با خلاءهای گوناگون روبه‌رو هستند، تا حدی که عاموس اُوز چالش مورد نظر را این‌گونه توصیف می‌کرد «صهیونیسم، نام اول ما نیست بلکه نام خانوادگی ماست». او از میان بردن ناهمسانی‌ها و تمایزات درونی را مهم‌ترین کارکرد میدانی (سیاسی، هویتی، روانی...) عنوان می‌کند. بنابر نظریه آشوب، با افزایش توان نظامی دشمنان و نااطمینانی از آینده و انواع تهدیدات در منطقه، اسرائیل نظم موجود را نمی‌تواند تحمل کند و خواهان تغییر وضع موجود است. اسرائیل شاید با گذر از انحصارگرایی، دین‌پایگی، قومیت محوری، تبعیض سازمان‌یافته و روایت‌های متفاوت تاریخی، و حتی با عدم افزایش هزینه‌های امنیتی، اطلاعاتی، نظامی و کاهش شهرک‌سازی بدنبال طرحی برای همزیستی مسالمت‌آمیز باشد، اما در کنار این موضوع فلسطینیان نیز بایستی با ارائه طرح‌هایی که بتوانند در کنار حاکمان سرزمین فعلی، خودشان با استقلال و آرامش زندگی کنند را ارائه دهند.

بدون تردید بر سر تعریف دقیق فرصت‌های همگرایی و واگرایی، توافق کامل با یکدیگر وجود ندارد، بگونه‌ای که در ذهن ابهامات فراوانی نیز ایجاد می‌شود. همگرایی سیاستی فرایندی است که طی آن واحدهای سیاسی به طور داوطلبانه از اعمال اقتدار تام خویش برای رسیدن به هدف‌های مشترک صرف نظر کرده، و از یک قدرت فرا ملی پیروی می‌کنند. زیرا در عرصه پیچیده روابط بین‌الملل، درک عوامل مؤثر بر دو پدیده همگرایی و واگرایی به عنوان دو نیروی متضاد، نقش تعیین‌کننده‌ای در تعاملات میان بازیگران ایفا می‌کنند. همگرایی، به تمایل و گرایش به سوی همکاری و ایجاد ساختارهای مشترک اشاره دارد، در حالی که واگرایی، نمایانگر تمایل به جدایی، تفرقه و اتخاذ سیاست‌های مستقل است. در مجموع، هیچ نظریه‌ای ادعای تبیین جامع و کامل پدیده‌های همگرایی و واگرایی را نمی‌تواند داشته باشد؛ زیرا هر کدام از زاویه‌ای خاص، با تأکید بر متغیرهای مورد نظرش، بخشی از واقعیت‌های پیچیده موجود را روشن می‌سازند. در حقیقت اتخاذ رویکردی تلفیقی و میان‌رشته‌ای که بتواند از ظرفیت‌های تحلیلی این نظریات در کنار هم بهره‌گیرد، زمینه‌ساز تبیینی جامع‌تر و واقع‌بینانه‌تر از پویایی‌های نظم و بی‌نظمی موجود جهانی است.

براین باوریم بازیگران اسرائیل بر مبنای ماهیت عقلانی مورد نظر خود در ساختار بظاهر منظم محیط آشوب‌زده جهانی، بدنبال ترجیحات مشخص و معلومی هستند که اغلب آنها در تضاد با ترجیحات و منافع دیگران است (شیرخانی، مهاجرپور، ۱۳۹۱: ۵-۶)؛ زیرا در محیط آشوب‌زده، رقابت‌ها برای جایگزین شدن و بقا می‌باشد و هدف اصلی بقا، حفاظت و صیانت از سرزمین و توان ملی پایدار است، لذا بر مبنای عدالت فرضی خویش بدنبال "امنیتی پایدار"، "خودیاری" و "افزایش قدرت" هستند (ترابی، محمدیان، ۱۳۹۵: ۶۶)، زیرا اصل بقا و امنیت از اصول کلی و ثابت میان رئالیستها بر هر چیزی از جمله مسائل اقتصادی، توسعه و رفاه برتری دارد. حتی زمانی که نعارضی میان مقتضیات سیاسی با اقتصادی پیش بیاید، اولویت با محیط سیاسی خواهد بود (مورگنتا، ۱۳۷۶: ۵). لذا مفهوم بقا را مترادف با امنیت (وجود صلح) می‌شمارند؛ در واقع، بقا را به منزله امکان استمرار حیات در نظام جهانی ارزیابی و قلمداد می‌کنند (کید، ۲۰۰۹: ۱۲۲-۱۲۱). در بیان اهمیت اصل بقا همین نکته بس که به باور رویکرد رئالیستی، هدف اولیه همه حاکمیت‌ها، مسئله بقاست، به گونه‌ای که معتقدند اصول اخلاقی و ارزشها نیز باید در خدمت آن قرار بگیرند (هراتی و سلیمانی، ۱۳۹۶). بر اساس چنین تفکری دولت‌ها هرگز نمی‌توانند از نیات هم آگاه باشند، حتی اگر بتوان به نیت کشورها در زمان حال پی برد، تشخیص و درک نیت آینده آن‌ها غیر ممکن است؛ حتی اگر تغییرات به زیان دیگران باشد، در شرایط مناسب، هدف اصلی توزیع قدرت به نفع خویش است. از نظر روزنا حاکمیت‌هایی که به دنبال تغییر وضع موجود هستند راهبردها را بر کاهش وقوع جنگ، تنش، انقلاب یا هرج و مرج صلاح نمی‌دانند، زیرا اصلی‌ترین هدف چنین حاکمیت‌هایی، بقا همراه با امنیت است. با این سوءظن‌ها بازیگران بدنبال اتحادهای نظامی، اقتصادی، سیاسی و افزایش توان تهاجمی یا تدافعی هستند، هرچند که موجب ترغیب دیگران نیز می‌شوند (گریفیتس، ۱۴۰۰: ۹۱۲)، این چرخه دغدغه و توهم از ترس و عدم امنیت به صورت دو جانبه، باعث افزایش هزینه‌ها و نگرانی‌ها از یکدیگر می‌شوند. از این‌رو اسرائیل بدلیل فقدان عمق استراتژیک و برتری جغرافیایی و جمعیتی رغبایش، در دو سطح متعارف و غیرمتعارف بدنبال امنیت و بقا، آری، بدین صورت بازیگران یکدیگر را دشمن خویش تلقی می‌کنند و به جای افزایش آگاهی و اقناع ذهنی طرف مقابل و بازدارندگی مثبت، با انبوهی از کینه و تهدید خواستار وادار کردن اهداف خود بدیگری می‌باشند، یعنی: زور به جای متقاعد کردن و گفت و شنود.

براستی با چه مفهومی می‌توانیم از رابطه بی‌چون و چرای دو ایده «امنیت و هویت» سخن بگوییم، برای اسرائیل این دو به هم گره خورده است (آقا حسینی و دیگران. ۱۳۹۹: ۱۷۸). بر مبنای نظر رالز، حاکمیت اسرائیل برنامه‌هایی همچون: ایجاد آشوب، حاکمیت و تسلط بر افکار عمومی، ایجاد اختلاف و تفرقه، بی‌اعتنا کردن مردم جهان به جامعه خویش، ایجاد بحران‌های اقتصادی، ایجاد دیکتاتوری‌های مذهبی و بی‌اعتبار کردن مذاهب غیر یهود (صفا تاراج. ۱۴۰۲: ۸۰) و رواج نژادپرستی را تا به امروز در دستور کار خود قرار داده است.

خائیم وایزمن و بن‌گورین دو تن از رهبران فعال و سرشناسی بودند که در جهت تاسیس رژیم صهیونیست و انتقال یهودیان به عنوان کشوری مهاجرپذیر با دو شیوه متفاوت فعالیت می‌کردند، وایزمن بیشتر در پی آن بود که از طریق حرکت‌های دیپلماتیک به غرض خود برسد (برلین و دیگران، ۱۳۹۸: ۲۱). یکی از اقدامات مهم اسرائیل تاسیس وزارتخانه «همکاری منطقه‌ای» در جهت گسترش همکاری‌های منطقه‌ای (سال ۲۰۰۰) در حوزه‌های علمی، آبی، انرژی، گذرگاه‌های مرزی، محیط‌زیست، نواحی صنعتی، گردشگری، فرهنگی، فضای مجازی و... است (کنیری نژاد. ۱۴۰۲: ۴۱). اما بن‌گورین از رویه‌های خشن‌تر و سریع‌تر حمایت می‌کرد و به دیپلماسی اهمیت نمی‌داد (تفاوت بین ملت یهودی و بازیگران امروز سرزمین اسرائیل را فراموش نکنیم). بدون شک ساختار فضای موجود اسرائیل بر اساس روابط افراد، اهداف، انگاره‌ها و رویکردها از ابتدا بگونه‌ای ترسیم شده است که انواع سرمایه‌ها فقط از طریق طبقه مسلط به کنشگران عرضه شود، تا بتوانند در دوره‌های مختلف فضای ذهنی خودی و غیر خودی را تابع خود کنند. براین اساس در گذر زمان خصلت‌ها و عادت‌واره‌های مشترکی را در خود انباشت کرده و به صورت هویتی بر مبنای عدالتی از پیش فرض شده، با معنایی که در نظر دارد، انعکاس داده، تا برساخته‌های هدف مورد نظر را باز تولید نماید، سپس بتدریج از کسوت برسازنده، به قالب بازتولید کننده و نهادی، سوق دهد. براین باورم در قرن نوزدهم، ساختار مبتنی بر توجیه اخلاقی و تمایز با «دیگر»ی در پی اثبات حقانیت خویش، در چارچوبی منسجم بر دو شاخه فرهنگی و ملی‌گرایانه به یک گفتمان غالب تبدیل شد (احمدی، ۱۳۹۶: ۸۴-۳۸). احتمالاً سخت‌ترین پرسش از حاکمان صهیونیستی این خواهد بود که به چه میزان مایل هستند تصویر درونی‌شده "قوم برگزیده" را کنار بگذارند و دیگر خود را به نام یک تاریخ خیالی یا زیست‌شناسی مشکوک، به جرم نبودن یا بودن در آن سرزمین "دیگری" را طرد و یا به حاشیه

نرانند. برعکس آن نیز صادق است؛ بدون تردید با وجود شکاف تفکر در داشتن اعتبار و اعتماد میان میدان عمل و سرمایه‌های نمادین و عادت‌واره‌ها، بحران در بین یهودیان نیز شعله‌ور خواهد شد.

در بسیاری از جوامع مدرن، مذهب نقش خود را در ایجاد همبستگی و انسجام اجتماعی تا حدودی از دست داده اما این بدان معنی نیست که مذهب از عرصه حیات جمعی به زوایای زندگی خصوصی رانده شده باشد، با این وصف، یهودیت مورد نظر ما به عنوان یک مذهب چه نقشی در جامعه اسرائیل با ادعای مدرنیته در پی تحقق آرمان‌های روشنگری خویش بازی می‌کند؟

مذهب در تفکر بازیگران این سرزمین کارکردی دوگانه دارد، که حل آن بروز تنش‌ها و گسست‌های اجتماعی گسترده‌ای را در پی خواهد داشت. نشانه این گسست‌ها را هم پس از توافق اولیه با حماس مشاهده کردیم، افرادی همچون وزیر امنیت داخلی اسرائیل و چندین وزیر هم حزبی او از سمت‌هایشان استعفا دادند. بدون شک با تمامی چالش‌ها یکی از عوامل وحدت و انسجام درون اسرائیل، وجود دشمنی مشترک به نام مسلمان و اعراب است، آنچه که این پیوند را مستحکم‌تر کرده موضوع یهود ستیزی بر مبنای نظریه عدالت، برای خیر (پایداری و حیات) است. زیرا تصور رالز از خیر، مجموعه‌ای از اندیشه‌ها و باورهایی است که چگونه باید زندگی کنیم، چرا که در وضعیت آغازین، محروم از معلوماتی درباره تصور خودمان از خیر هستیم. لذا به محض کنار رفتن حجاب جهل نمی‌دانیم به چه چیزی باور داریم، پس باید انصاف مستلزم حجاب جهل باشد؛ تا انسان‌ها اصولی از عدالت را انتخاب کنند، تا اگر تحت شرایط بی‌خبری باشند منصفانه رفتار کنند؛ از این رو در صورت پایداری صلح، شکاف در درون جامعه اسرائیل فعال‌تر می‌شود و آن را دستخوش تنش و بی‌ثباتی بیشتری خواهد کرد. گسل‌های بالفعل و بالقوه در بسیاری از ابعاد، تا آنجا که برخی معتقدند راهی به جز تن دادن به اصل مبادله زمین در برابر صلح و تشکیل کشوری مستقل برای فلسطینیان وجود ندارد و گروهی نیز برای حفظ هویت و کشور یهود، داعیه‌های توراتی را باور دارند (زیدآبادی، ۱۳۸۱: ۱۹۳).

بسیاری از پژوهش‌ها بدنال اثبات، ظهور اسرائیل، با اهداف استعماری در جهت افزایش اختلاف و تضاد دینی، رقابت‌های اقتصادی، انگیزه‌های نژادی، ملی‌گرایی و... می‌باشند، لیکن معتقدیم بحق

یا ناحق بودن وجود چنین کشوری در حال حاضر در سازمان‌ها و مجامع بین‌المللی همانند حقوق فلسطینیان برسمیت شناخته شده است، به همین علت راه حل مشکلات را باید از امور بین‌المللی دنبال کرد. در عین حال به لحاظ الزامات امنیتی منطقه‌ای و بین‌المللی اسرائیل نیز چاره‌ای جز صلح و گذار از صهیونیسم نوین به پسا صهیونیسم ندارد، در واقع نیازمند راه‌های نوین و گسست از نظامی‌گری و بی‌عدالتی‌هایی که تا به امروز بنام عدالت، که با بهای سنگینی نیز پرداخت کرده، می‌باشد. ندهایی برای پاسخ به این سوال پر تکرار که «آخر چه زمانی خصومت‌ها پایان می‌یابد؟» بگوش می‌رسد، آیا به این درک عقلانی رسیده که حمایت غرب، روزی به پایان خواهد رسید و سرنوشت این کشور در کنج دنیای عربی و مسلمان چه خواهد شد.

شاید روابط پنهان اسرائیل با دیگر کشورها یا مظلوم‌نمایی در مقاطعی، اهرم و ترفندی تاثیر گذار بوده ولی در حال حاضر به علت افزایش سرعت و دقت وسائل ارتباطی و پدیده جهانی‌شدن و کاهش نسبی قدرت دولت‌ها، دیگر کارآیی سابق را ندارد. مورگنتا معتقد است که روابط بازیگران، محکوم قواعدی عینی است که شاید تابع ترجیح‌ها و اولویت‌های ما نباشند، تا دولتمردان مجبور شوند برحسب منافع در جهت کسب قدرت پایدار تصمیمی بگیرند، لذا بایستی همانگونه قضاوت کنیم که در مورد خودمان به قضاوت می‌نشینیم.

بدون تردید آینده قابل پیش‌بینی نیست، اما دلایل محکمی برای ترس از آن داریم (زند، ۱۴۰۳: ۴۸۲). بایستی در عمل نشان دهند که «یهودی بودن» به شیوه فعلی مهمتر است یا «دموکراتیک بودن». با تمامی توافقات گذشته، حال و آینده، با دیگران بنظر می‌رسد که تهدید حیاتی رژیم و پاشنه آشیل آن فضای اخلاقی - شناختی است که از درون بر می‌خیزد نمونه بارز آن الگوی ایزوله کردن یهودیان «گتو وار» (پاکدامن، ۱۳۹۹: ۱۶) یا بحث درون سازمانی شاباک برای ترور اسحاق رابین (۱۹۹۵) و یا اعتراضات درون سرزمینی (بین سالهای ۲۰۲۵ - ۲۰۱۰) است. همچنین تفکر افرادی همانند نتانیاوو، جریان سومی را در تقابل راست و چپ سنتی ایجاد کرده‌اند تا جریان راست افراطی از رویکرد افراطی پست ناسیونالیسم، فاصله بگیرند. به تعبیر شاویت جریان راست عقلانی با هوشمندی و اشراف نتانیاوو به قوانین حاکم در خاورمیانه بستگی ندارد بلکه او توانسته در درون اسرائیل به شکل ملی - مذهبی با بن مایه‌های موعود گرایی طرح‌های خود را بتدریج عملی سازد.

در آخرین نظرسنجی اواسط ژانویه ۲۰۲۵ توسط کانال ۱۳ اسرائیل، حدود ۷۰ درصد، موافق خاتمه جنگ غزه بودند، درحالی که ۶۰ درصد نیز خواهان انتخابات مجدد پس از آتش‌بس هستند. از این‌رو در سپهر وجودی آینده اسرائیل این "دیگری" نیست که دشمن است بلکه لایه و جماعتی از درون جامعه تفکرشان است که انگاره «جهان علیه ما» را در اذهان تقویت می‌کند، لوی اشکول می‌گوید "اگر سه صهیونیست را در اتفاقی بگذارید، چهار حزب سیاسی تشکیل خواهند داد." زیرا برای تبدیل شدن به یک اسرائیل: دولت-ملت یکپارچه و یکدست با وجود اینکه بسیار دیر شده، راهی جز پذیرش عملی و واقعی "دیگری" ندارد.

افسانه مشروعیت دادن به دعوی تاریخی نسبت به ارض خیالی (ابراهیم، داود و سلیمان در تل‌آویو و کرانه و جلیل) و قوم برگزیده به شیوه گذشته، دیگر جواب نمی‌دهد و همین امر باعث شده تا از این خشونت دو سویه هیچگاه خلاص نشود. بازیگران اسرائیل مبنای تقدس سرزمین را به تقدس اسرائیل تعمیم داده‌اند، متأسفانه در هیچ مقطعی از جانب فلسطینیان، و موافقان‌شان در زمینه تقابل و کشمکش‌های درونی و قومیتی اسرائیل در عرصه دین، اقتصاد، فرهنگ و جامعه تقریباً هیچ قدمی برداشته نشده است (پاکدامن، ۱۳۹۹: ۱۰۴-۱۰۱). متأسفانه ضعف مدیریت سیاسی در منطقه (دشمن‌سازی-دشمن‌هراسی در بسیاری از موارد حتی شیعه‌هراسی)، در کنار نیاز تامین منابع حیاتی اسرائیل باعث شد تا ارتباطات پنهانی آنان با برخی از کشورها در منطقه افزایش یابد، تا آنجا که به قول کلیم، پنهان‌کاری «به یک هنر دیپلماتیک» تبدیل شد (شونمن، ۱۴۰۱: ۱۶۹). لذا شناخت علل و فهم رفتارهای افرادی با تفکری همچون نتانیاهو لازم است، آنان با پشتیبانی غرب بدنبال واقع‌گرایی تهاجمی، نه تدافعی به علت نقاط ضعف (ژئوپلیتیک، عدم عمق استراتژیک، محدودیت سرزمینی و جمعیتی و اهداف بلندپروازانه)، بدنبال توازن قوا و پایداری حاکمیت خویش می‌باشند.

اسرائیل با حدود ۲۰ هزار کیلومتر وسعت سرزمینی از آغاز تاسیس با عدم مشروعیت همراه بوده، لیکن با تغییر سیاست و کمک غرب بتدریج در حالتوافق، مذاکره و عقد پیمان‌های مختلف با دشمنان دیروزش همانند "کمپ دیوید"، "وادی عرب"، "اسلو"، "ابراهیم" می‌باشد. بدون تردید برای بسیاری از سوال‌ها بایستی پاسخ روشنی داشت: طرفداران ادامه درگیری و جنگ فرسایشی بین اسرائیل و فلسطینیان چه گروه یا دسته‌ای هستند؟ سهم و وزن قدرت و نفوذشان چه مقدار است؟ دلیل پافشاری بر ادامه منازعه چیست؟ کانون‌های قدرت در اسرائیل و برخی در خارج از

آن نیز، همسو با ملت‌های جهان صرفاً در گفتار، با اجبار و اکراه جنگ را تقبیح می‌کنند؛ ولی در عمل بدنبال تکریم درگیری‌ها و کشتار هستند. رالز اخلاق را با چنین رفتار و فهمی از این «اسارت بی‌حاصل» جدا کرد و معتقد بود که صرفاً نباید درگیر پرسش‌های غیرواقعی یا بدنبال معنای «درستی» و «نادرستی» و «شناخت‌پذیر» و «شناخت‌ناپذیر» بودن، باشیم. پاسخ‌ها را باید با استدلال اخلاقی داد، نه این که با طرح پرسش‌ها از جواب‌دادن طفره برویم. او اخلاق را برای داوری و ارزیابی عملکرد «نهاده‌ها» به خدمت گرفت و وارد مباحث «سیاست‌گذاری عمومی» کرد. «انسان‌هایی که منافع و ارزش‌ها آن‌ها را به تعارض بالقوه می‌کشاند چگونه می‌توانند با ضوابط اخلاقی در جهانی مشترک زندگی کنند؛ زیرا وجود اخلاق در تصمیمات نهادهای مهم موضوعیت پیدا می‌کند».

نتیجه‌گیری

بر مبنای نظریه روزنا هر توافقی حاصل شود، ممکن است فرآیندی تازه را در درون خود آغاز کند که پیچیدگی آن کمتر از وضع فعلی نباشد، بگونه‌ای که دیگر نه قدرت نظامی متعارف اسرائیل چندان کارآرایی داشته باشد، و نه قدرت هسته‌ای آن و نه حتی دیوار بزرگ بتی که دور خود کشیده است. سیاه چاله‌ای که در درونش باز شده هر روز بیشتر و بیشتر در حال باز شدن است و چاره‌ای به جز آنکه سیاست هویتی خود را با مبنای عدالت خود تعریف کرده‌اش تغییر دهد را ندارد. در عین حال مسلمانان با وجود عضویت در سازمان ملل و به رسمیت شناخته شدن اسرائیل بایستی بر شناخت درست از جامعه‌شناسی سیاسی و مسائل داخلی آن نیز با عقلانیت و پی‌گیری چالش‌ها، بدور از هرگونه خشونت و تعصبی بدنبال احقاق حق باشند. یکی از روش‌ها در جهت بازگشت آرامش در منطقه بدون تردید لازم است همانگونه که در غرب و یا اسرائیل صدها مرکز اسلام‌شناسی یا فلسطین‌شناسی وجود دارد، در کشورهای منطقه و یا ایرانی که خود را سردمدار مبارزه با اسرائیل در جهان معرفی می‌کند به اندازه انگلستان یک دست هم مرکز آکادمیک واقعی و عملیاتی که بدنبال شناخت آنان باشد، وجود ندارد زیرا از شواهد پیداست که فقط بدنبال محکوم کردن اشغال فلسطین و جنایات آنان در "کنفرانس، جلسه و همایش‌ها" است. در عین حالی که این پژوهش برای یافتن پاسخ به چگونگی زمینه‌ها و بسترهای نزاع در منطقه و تلاش برای بقاء با متغیرهای تبعیض و بی‌عدالتی است.

بروز عوامل موثر در ساختارهای هنجاری، مادی و نقش هویت در شکل‌گیری منافع و کنش‌ها و تقابل با دیگر کنش‌ها، در کنار تغییر رفتار رهبران در قبال یکدیگر، به جای کینه و نفرت را نباید از یاد ببریم. انسانها با هر آیین و تفکری بایستی انواع خودخواهی و خوددوستی را به حس جمع‌گرایی، نوع‌دوستی و همدردی با دیگران در جهت کرامت انسانی ترجیح دهند. راه‌گزیز از این آشوب "ایجاد نظم و قراردادهای اجتماعی جدید و آموزش ملتها بر مبنای اخلاق و تحمل دیدن و شنیدن صدهای مخالفین" است.

تردیدی در حق داشتن یک زندگی آرام و بی‌دغدغه برای تمامی انسان‌ها همانند ملت فلسطین وجود ندارد. لذا کنش و واکنش متغیرهای مورد نظر در تعامل با یکدیگر موجب شکل‌گیری نظم در درون بی‌نظمی کنونی شده و ساختار پیچیده سیاسی و اقدامات مدیریتی نادرست افراطی به چالش‌های امروز دامن زده است. بدین سبب توازن و نقطه پایداری که بتواند متغیرهای موجود را به یکدیگر در سیستمی عادلانه و عقلانی پیوند دهد، لازم است. صلح پایدار تنها از طریق پذیرش اصل همزیستی مسالمت‌آمیز و ارجعیت همگرایی بر واگرایی امکان دارد. لذا باید با آگاهی از وضع موجود، در چارچوب تعامل و گذشت دوسویه، بدون درگیری در جهت مبارزه با بحران عصر حاضر، و با توجه به عدم موفقیت عملکردها و تصمیمات گذشته، بدون قضاوت و داوری و تعصبی کورکورانه، پاسخی معقول و فراگیر بر مبنای خرد جمعی، به این سوال پاسخ دهیم: «آخر چه زمانی و چگونه خصومت‌ها بایستی پایان یابد»؟

فهرست منابع

منابع فارسی:

- ۱ آقا حسینی علیرضا، میرخلیلی، سید محمد جواد، علی حسینی، علی، نساج، حمید (۱۴۰۰)، «پسا صهیونیسم و ناامنی هستی شناختی اسرائیل»، تهران: نشر نارون دانش.
- ۲ احمدی، وحیده (۱۳۹۶)، «دگرسازی در گفتمان صهیونیسم»، تهران: نشر پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- ۳ اکوانی، سید حمدالله. موسوی نژاد، سید ولی. (۱۳۹۲)، «نظریه آشوب؛ مدلی برای تحلیل پیچیدگی فضای سیاسی ایران»، پژوهشنامه علوم سیاسی. سال هشتم، بهار، شماره ۲، صص ۲۲۵-۱۸۳.
- ۴ پاکدامن، محمد (۱۳۹۹)، «اسرائیل، ادامه یا خاتمه (واکاوی گسست‌های درونی بحران‌زا در رژیم صهیونیستی)»، تهران: نشر موسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور.
- ۵ ترابی، قاسم، محمدیان، علی (۱۳۹۵)، «تبیین تأثیرات تحولات عراق بر اقلیم کردستان»، علوم سیاسی (باقرالعلوم) سال هجدهم، زمستان، شماره ۷۲، صص ۱۴۰-۱۲۱.
- ۶ تلیس، رابرت بی (۱۳۹۹)، «فلسفه راولز»، ترجمه: خشایار دیهیمی. تهران: طرح نو، چاپ دوم.
- ۷ روزنا، جیمز، ان. (۱۳۸۴). «آشوب در سیاست جهان»، ترجمه: علیرضا طیب، تهران: روزنه.
- ۸ زند، شلومو (۱۴۰۳)، «اختراع قوم یهود»، ترجمه: احد علیقلیان، تهران: نشر نو، چاپ هشتم.
- ۹ زیدآبادی، احمد (۱۳۸۱)، «دین و دولت در اسرائیل»، تهران: نشر روزنگار.
- ۱۰ سن، آمارتیا (۱۳۹۸)، «اندیشه عدالت»، ترجمه: احمد عزیزی، تهران: نشر نی.

- ۱۱ شورجه، محمود. (۱۳۹۳). «دیدگاه‌های نو در سیستم‌های شهر»، جلد ۱، تهران: مدیر امروز.
- ۱۲ شونمن، نوآ، کلايو، جونز و پترسون، تورتي (۱۴۰۱)، «دیپلماسی‌های پنهان»، مترجمین: مصطفی ملکی، علیرضا حسینی یزدی. تهران: نشر جوینده.
- ۱۳ شیرخانی محمدعلی، مهاجرپور حامد (۱۳۹۱)، «واقع‌گرایی و نقش منابع انرژی در سیاست خارجی»، نشر: تحقیقات سیاسی و بین‌المللی. زمستان، دوره ۴، شماره ۱۳، صص ۴۱-۱.
- ۱۴ صفا تاراج، مجید. (۱۴۰۲)، «پنجه‌های اختاپوس»، تهران: نشر آفاق روشن بیداری.
- ۱۵ طاهری، محمد (۱۳۹۲)، «عدالت و انصاف در اندیشه راولز»، فصلنامه علوم سیاسی، دوره ۹، شماره ۲۲، صص ۱۹۲-۱۶۹.
- ۱۶ کشیری‌نژاد، سهیل (۱۴۰۲)، «جغرافیای سیاسی رژیم صهیونیستی»، قم: دفتر نشر معارف.
- ۱۷ گریفیتس، مارتین (۱۴۰۰)، «دانشنامه روابط بین‌الملل و سیاست جهانی»، ترجمه: علیرضا طیب، تهران: نشر نی، چاپ پنجم.
- ۱۸ مقدم دیمه، علیرضا (۱۴۰۲)، «هویت و تغییر سیاست خارجی (سیاست خارجی ایران و مصر در قبال اسرائیل)»، تهران: نشر دانشگاه بین‌المللی اهل بیت (ع).
- ۱۹ مورگنتا، هانس جی (۱۳۹۳)، «سیاست میان ملت‌ها: تلاش در راه صلح و قدرت»، ترجمه: حمیرا مشیرزاده، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، چاپ پنجم.
- ۲۰ نقیب زاده، احمد. (۱۳۷۷)، «فرهنگ و سیاست»، تهران: نشر دادگستر.
- ۲۱ هراتی، محمد جواد، سلیمانی، رضا (۱۳۹۶)، «اصل بقاء رویکرد رئالیستی در روابط بین‌الملل از منظر اندیشه اسلامی»، دو فصلنامه علمی پژوهش‌های سیاست اسلامی، دوره ۵، شماره ۱۲، صص ۳۴-۱۱.

منابع لاتین:

Gleick, James: : "National Book Awards - 1987". Chaos: Making a
New Science, National Book Foundation. Retrieved 28 May 2011:
Penguin Books

Kydd, Andrew (2009). "Sheep in Sheeps Clothing: Why Security
Seeker do not Fight Each Other". Security Studies. Vol.7. Issue1. pp:
..114-155